

نویسنده و کارگردان #171؛ جنگل پرتقال #187؛: اصرار داشتم تجربه زیسته خودم فیلم بسازم



شناسه خبر: ۱۲۶۴۱۱ سه شنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۲ - ۰۱:۲۵

آرمان خوانساریان نویسنده و کارگردان فیلم سینمایی «جنگل پرتقال» گفت: من اصرار داشتم درباره تجربه زیسته خودم فیلم بسازم و دلم نمی‌خواست از روی فیلم‌های دیگر فیلم بسازم. در فیلم‌های امروز آرامش و گفت‌وگو زیاد دیده نمی‌شود و بیشتر عریضه و دعوا می‌بینیم.

به گزارش گروه فرهنگی موج خبر، فیلم سینمایی «جنگل پرتقال» ساخته آرمان خوانساریان یکشنبه ۱۹ آذرماه در پانصد و نود و نهمین نشست باشگاه فیلم فرهنگسرای ارسباران به نمایش در آمد و پس از آن با حضور آرمان خوانساریان (نویسنده و کارگردان)، سعید قطبی‌زاده (منتقد) و کورش جاهد (کارشناس مجری) نقد و بررسی شد.

کوروش جاهد منتقد و کارشناس سینما در سخنان کوتاهی درباره فیلم «جنگل پرتقال» گفت: برخی تصاویر و موسیقی‌های خاطره‌انگیز را در فیلم می‌بینیم و این باعث می‌شود آدم‌ها جغرافیا و تاریخ داشته باشند، بر خلاف بسیاری از فیلم‌های امروز که شخصیت‌ها در آن بعد و عمقی ندارند. ابعاد شخصیت‌های «جنگل پرتقال» به خوبی مشخص است و نشان می‌دهد اینها در چه سرزمینی زندگی می‌کنند و چه پیشینه‌ای دارند. به طور کلی نوستالژی تم جذابی برای فیلم است و سرکش بودن شخصیت اصلی فیلم نیز مفاهیم انتقادی در زمینه فرهنگ عمومی را پررنگ می‌کند.

سعید قطبی‌زاده منتقد نشست نیز درباره این فیلم عنوان کرد: خوشحالم که در این آشفته‌بازار سینمای امروز ایران یک فیلم خوب، با احساس، محترم، فکرشده و اصیل دیدم. در فیلم کاملاً مشخص است که لوکیشن‌ها برای خود کارگردان هم مانند شخصیت اصلی فیلم پر خاطره است.

وی اضافه کرد: آرمان خوانساریان را از فیلم‌های کوتاهی که ساخته بود می‌شناختم و خوشحالم که فیلم بلند سینمایی ساخته است. چند روز پیش با نوید پورمحمد رضا منتقد سینما درباره فیلم‌های امروز صحبت می‌کردیم و جالب است که هر دو از «جنگل پرتقال» به عنوان یک فیلم خوب یاد کردیم. سینمای ایران به جوانانی مثل آرمان نیاز دارد و ورود او به سینما را خوشامد می‌گویم.

قطبی‌زاده در ادامه با اشاره به نقاط ضعف فیلم گفت: پایان فیلم می‌توانست خیلی بهتر از این باشد. صحنه پایانی خوب است، اما یک پایان باشکوه و کافی برای فیلم نیست. نکته دیگر درباره بازی سارا بهرامی است که با اینکه بازیگر بسیار خوبی است و برای این نقش هم خیلی زحمت کشیده، حس می‌کنم در جایی که قرار است نقش آدم فراموشکار را بازی کند بیش از حد در این نقش فرو می‌رود و بیننده هم این فراموشکاری را باور می‌کند، در حالی که قرار است تظاهر به فراموشی شود.

این منتقد سینما در ادامه با اشاره به نقاط قوت فیلم عنوان کرد: ایده‌های کوچک و بی‌ادعایی در فیلم هست که خیلی خوب کنار هم چیده شده؛ مثلاً همین که شخصیت اصلی دو اسم علی و سهراب را دارد. با آدمی روبه‌رو هستیم که هیچ وقت از خودش راضی نبوده و پر از کینه و بخل و نفرت و انتقام است.

وی ادامه داد: این دوشخصیت بودن و نفرت از هم‌دانشگاهی‌اش هژیر در خیلی از ایرانی‌ها دیده می‌شود و انگار ما اصولاً با آدم‌های موفق مشکل داریم. به ویژه در جامعه روشنفکری این آفت خیلی وجود دارد. چالشی که با ریزش موهایش دارد و ایده بازگشت به شمال که برای مایی که در تهران زندگی می‌کنیم می‌تواند نمادی از بهشت باشد، دیگر نکاتی بود که در فیلم دوست داشتم.

قطبی زاده در پایان گفت: فیلم «جنگل پرتقال» می تواند خواهرخوانده «در دنیای تو ساعت چند است؟» باشد؛ هر چه در آنجا نوستالژی رشت را شاهد بودیم، در این فیلم نوستالژی تنکابن را می بینیم.

در ادامه آرمان خوانساریان نویسنده و کارگردان «جنگل پرتقال» با ابراز خرسندی از برپایی این نشست بیان کرد: سه چهار سال پیش شرایط ساخت فیلم اولم را داشتم، اما همیشه به این فکر می کردم که هر کس می خواهد وارد سینما شود باید امضا و طعم خاص خود را داشته باشد.

وی ادامه داد: فرایند کلید زدن فیلم حدود دو سال طول کشید، چون متقاعد کردن تهیه کنندگان برای ساخت فیلمی که خیلی حادثه و ماجرا ندارد کار ساده ای نبود. اما من اصرار داشتم درباره تجربه زیسته خودم فیلم بسازم و دلم نمی خواست از روی فیلم های دیگر فیلم بسازم. در فیلم های امروز آرامش و گفت و گو زیاد دیده نمی شود و بیشتر عریض و دعوا می بینیم، ولی تلاش کردیم در این فیلم آدم ها با هم گفت و گو کنند.

این کارگردان با اشاره به تجربه زندگی در تنکابن و تأثیر آن بر فیلم گفت: من شمالی نیستم، ولی چند سالی در شمال زندگی کرده ام. شاید برایتان عجیب باشد که من از دانشگاه تهران انتقالی گرفتم و به شمال رفتم. بسیاری از لوکیشن هایی که در فیلم می بینید مکان هایی است که از آنها خاطره دارم؛ مثلاً اصرار داشتم کتابفروشی فیلم دقیقاً همان کتابفروشی ای باشد که در زمان دانشجویی به آنجا می رفتم.

خوانساریان در پاسخ به پرسش یکی از مخاطبان درباره استفاده از رنگ خاکستری در فیلم گفت: من ابتدا فکر می کردم فیلم باید رنگ های سرد و سبزی داشته باشد که بیشتر مترادف تنهایی، افسردگی، ملال و رخوت است. اما چون شخصیت اصلی در تهرانی زندگی می کند که رنگش خاکستری است، فکر کردم این رنگ خاکستری را با شخصیت به شمال ببریم، اما لکه های رنگ های گرم مثل پرتقال، بوگیر ماشین و... کم کم در فیلم زیاد می شوند. چون شخصیت در حال یادآوری گذشته اش است و ما معمولاً خاطراتمان را گرم و پرنور به یاد می آوریم.

انتهای پیام/

انتهای پیام/

